

جریان امید اجتماعی در ایران

اسماعیل فراهانی

پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

برای ورود به بحث «امید اجتماعی» بایستی مجدداً مفهوم «امید» را بازخوانی نماییم. امید، پدیده ذهنی و انتزاعی است و خارج از محدوده علم، تعریف و ترسیم می‌شود و همان‌طور که بزرگان علوم اجتماعی اشاره کرده‌اند امید ریشه در ارزش‌ها و باورهای انسانی دارد و چنین عقاید و آموزه‌هایی لزوماً منشأ عینی، مادی و قابل اندازه‌گیری ندارند. روی دیگر طرح امید، طرح «موفقیت» و «هدف» و «چه بسا» چشم انداز» و «رویا» است. درواقع هر امیدی ناظر به یک هدف و موفقیت ازپیش ترسیم شده قابل توضیح است.

بدین ترتیب دوگانه موفقیت فردی و جمعی سازنده امید فردی و جمعی و چه بسا اخلاق یا روح فردی و جمعی است. بدین ترتیب روشن می‌شود چگونه پروژه ماکس وبر در کتاب «اخلاق پروتستانی و روح سرمایه داری» ناظر به توضیح تحولی است که به واسطه امید به رستگاری در میان گروه کوچکی از فرقه پروتستان- آن هم به‌گونه‌ای ناخوسته و غیرهترقیه- سبب شکل‌گیری روح سرمایه‌داری گردید یا امید به رفع نابرابری طبقاتی و رهایی طبقه فرودست سبب شد کارل ماکس کارگران جهان را به قیام فراخواند و البته به‌طرز ناباورانه‌ای این حرکت به پیدایش حکومت‌های استبدادی نظیر شوروی انجامید. از این منظر بزرگ‌ترین حرکت‌های امیدآفرین در جهان مدرن، نسبتی با دین داشته‌اند؛ چه آرمان سرمایه‌داری که با نوعی خویش انحرافی از دین و به‌منظور تحقق سعادت اخروی پدید آمد و چه آرمان سوسیالیسم که با خویشی ضد دین و با هدف تحقق سعادت دنیوی و رهایی از ظلم لیبرالیسم کلاسیک شکل گرفت و البته در جدال دو گفتار لیبرالیسم و سوسیالیسم بود که طرح «دولت رفاه» ممکن شده و به نوعی بالاترین سطح رفاه مادی جهان مدرن راه‌یابا کرد. بدیهی است تائیش از دوره مدرن نیز مهم‌ترین و باشکوه‌ترین حرکت‌های امیدآفرین بشر به رسالت‌ها و دعوت‌های انبیای الهی(ع) مربوط می‌شد و چه بسا نجات قوم یهود از دست ظلم فرعونیان به واسطه حضرت موسی(ع) و نجات بردگان و زنان و دختران از ظلم اعراب جاهلی به دست حضرت محمد(ص) عظیم‌ترین نهضت‌های امیدآفرین و رهایی‌بخش بشری بوده‌اند. به هر صورت، امروزه و پس از فروپاشی کمونیسم شوروی و سلطه دیدگاه نولیبرالیسم در جهان، علوم اجتماعی، اقتصاد و علوم سیاسی متعارف، ریحارد رورتی فیلسوف پرآگمتیست آمریکایی را مبدع مفهوم امید اجتماعی برمی‌شمارند و بدین ترتیب همه انواع امید‌های پیشامدرن- که در تعالیم انبیا و اولیای الهی(ع) ریشه داشت- و البته آموزه‌ها و ایدئولوژی‌های مدرن را- که به واسطه ایده‌های منورالفکران، روشنفکران و مصلحان اجتماعی روتق گرفته بود- نادیده می‌انگارند. رورتی در ترسیم محدوده امید در دوره کنونی می‌گوید: «بشر به جایی رسیده است که به جای دل‌بستگی به پروژه‌های عظیم تغییر اجتماعی به اصلاح انسان خاکی و جامعه موجود بپردازد». در این چهارچوب، امید اجتماعی نوعی انتظار و طلب آینده‌ای مادی است و ناظر به موفقیت‌های عینی افراد در جامعه قابل طرح و سننجش است، بنابراین بشر غربی امروز، از تجسیم امید‌های فردی به امید اجتماعی خواهد رسید. براین توضیح نسبت امید فردی و جمعی می‌توان از سرنشینان یک کشتی مثال زد که برای رسیدن به مقصد هفسترند اما هیچ تعلق خاطر و تعهدی به کشتی- به مثابه کلیت جامعه- ندارند و صرفاً علاقه دارند به گنج شخصی و مقصد مودنظر برسند. در چنین شرایطی تضمین هویت ملی،



قومی، محلی و حتی مذهبی و در مقابل گسترش مهاجرت برای دستیابی به موفقیت تبدیل به امری عادی، بلکه ممدوح خواهد شد. امروزه این تعریف از امید، در علوم اجتماعی متعارف پذیرفته شده و توسط متخصصان نهاد‌های بین‌المللی به شاخص‌های سننجش پذیر اجتماعی ترجمه شده‌است. اکنون در محیط آکادمی، ازجمله در جامعه‌شناسی ایرانی نیز چنین مفهومی از امید مورد مطالعه و اندازه‌گیری قرار می‌گیرد. امید به زندگی، امید به کسب اشتغال، امید به خرید مسکن، امید به ازدواج و... شاخص‌هایی هستند که با کمی بومی‌سازی در جوامع مختلف سنجدیده می‌شوند و اجمالاً دستمایه قضاوت میان جوامع گوناگون نیز قرار می‌گیرند. موری بر نظریات مرتبط با امید اجتماعی نشان خواهد داد عمدتاً در سطوح جامعه‌شناسی خرد و سطح متوسط هستند، در چهارچوب دیدگاه‌های مرتبط با «فشار اجتماعی وارد بر افراد برای کسب موفقیت»، «احساس محرومیت نسبی و مطلق» و همچنین «نیاز افراد به تأمین منزلت، دست به تحلیل می‌زند، دارای خاستگاه آمریکایی بوده و در بحث‌های آسیب‌های اجتماعی ریشه دارند که به نوعی امتداد سنت جامعه‌شناسی دورکیمی است. علی‌رغم گسترش و تسلط چنین نظریاتی در فضای علوم اجتماعی در سطح بین‌المللی شاهد شکل‌گیری حرکت امیدآفرین جدیدی بودیم که ذیل انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست. امام خمینی(ره) برپایی حکومت حق، اقامه دین، احیای کرامت انسانی، اجرای عدالت و... را در شمار اهداف انقلاب اسلامی مدنظر داشتند. همچنین غایت دعوت خمینی کبیر(ره) که بالاترین سطح امید مستضعفان و محرومان را تشکیل می‌داد نیز ناظر به زمینه‌سازی برای ظهور ولی عصر(عج) و ایجاد فرج و گشایش در همه امور مادی و معنوی کل بشر بود و از این منظر، مشارکت مردم در تحقق چنین امید مقدسی نیز بر ایمان و معنویت استوار بود. موضوعی که آثار آن در کیفیت حضور مردم در عرصه دفاع مقدس و در تاسیس نهادهای انقلابی همچون جهاد سازندگی، بسیج مستضعفین، کمیته سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و... مشهود است. با



پایان جنگ تحمیلی و رحلت آن رهبر فرزانه اما فاصله‌هایی نسبت به مبانی اولیه انقلاب پدید آمد و تغییر رویکردهایی در منظر دولتمردان شکل گرفت. در دولت سازندگی، توسعه‌زدگی و خصوصاً توسعه اقتصادی جزء اهداف اساسی جمهوری اسلامی قرار گرفت و بالطبع بسترهای مشارکت مردم در اداره کشور نیز در چهارچوب فعالیت مادی شهروندان و تکثیر نیروی انسانی توسعه‌آفرین (ترتیب نیروی کار تحصیلکرده و ارزان)، باطراری شد. در دولت اصلاحات، توسعه سیاسی در دستور کار قرار گرفت و بستر تحقق توسعه سیاسی به واسطه NGOها طرح ریزی شد. در همین ایام سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی در مجمع تشخیص مصلحت نظام به تصویب رسید و تاریخ جدیدی در جمهوری اسلامی آغاز شد؛ مصوبه‌ای که با قدرت در دولت مهرورزی به اجرا گذاشته شد و با تحریم‌های هسته‌ای عملاشور و شوق پدید آمده پیرامون توفیقات هسته‌ای کشور رو به افول نهاد. در دولت اعتدال نیز امید گروه‌هایی از مردم و مسئولان برای رهایی از تحریم‌ها به برجام خورد که پس از شکست این پروژه، جامعه ایران دچار سرخوردگی و ناامیدی آسیب‌زایی شد و درواقع امید اجتماعی جامعه ایرانی دچار فروپاشی از درون شد.

مهم‌ترین ویژگی مقیاس‌های رایج سننجش امید اجتماعی آن است که به سننجش امید افراد می‌پردازند اما درباره چگونگی و کیفیت شکل‌گیری وضعیت سننجش شده توضیح چندانی نمی‌دهند. اگرچه ممکن است تولید و انتشار این اعداد با اغراض سیاسی پیوند خورده باشد اما به‌رحال در سال ۱۳۹۶ طبق پیمایشی که مرکز پژوهش‌های استراتژیک ریاست جمهوری انجام داد حدود ۷۵ درصد از جامعه ایران نسبت به آینده خوشبین نبودند و به این ترتیب امید در جامعه ایران رجه برپایلمتیک یافت. این رجه پروپلماتیک سه جهت اساسی دارد:۱- تضعیف آرمان‌های امیدآفرین معنوی انقلاب اسلامی درکنارتقویت آرزوهای مادی و فرودرآیانه‌طی سده‌ده گذشته، ۲- هدف قرار گرفتن معیشت و نیازهای اولیه مردم در تحریم‌های

گذار از برزخ تاریخ و تاریخ برزخی

تاریخ ایستاده‌ای و بر کدام سنت و میراثی تکیه زده‌ای و سنگ آسیاب تاریخیت بر مدار کدام حکمت، خرد، اندیشه و ارزش‌هایی گردیده و چرخیده است و نه فهم درست و عمیق از ماهیت رخدادها و تحولات زمانه‌ای داری که چهره تاریخ، فرهنگ و زندگی از رازبیزویز کرده‌است. شیخ بهائی، میرداماد، مجلسی و ملاصدرا هرکدام شان‌رشته اتصال ستبر و حلقه پیوند استوارسنت و میراثی بودند که از درون و بطن آن برآمده بودند. بر همین سیاق دکارت، کانت، فیخته، هگل، نیچه، هرد و هایدگر، ما در کجای تاریخ ایستاده‌ایم؟ محور تاریخ ما اندیشه ما حکمت و خرد ما در کجاست؟ راه‌روهایی از سرگشتگی و گذار از برزخی که در آن گرفتار آمده‌ایم ورود به آوردگاه‌های یک بازنخوانی جدی و عمیق تاریخی است. اتفاقاکشف دستیابی به حجم عظیم و بی‌سابقه منابع و ماده‌های شناخت که باستان‌شناسان روزگارا در صفت مقدم بوده‌اند و همچنان هستند، راه ورود به آوردگاه بازنخوانی‌های گسترده و سننجش‌گری‌های تاریخی را هموارتر و زمینه را بیش از پیش به سوی عبور و گذار از برزخ و سرگشتگی و سرگیجگی تاریخی که در آن گرفتار آمده‌ایم، مهیا کرده‌است. سده‌های نوزایی یا بنسازس در اروپا که شهرهای ایتالیای آن زمان مثل رم، فلورانس، میلان و ونیز در صفت مقدم بودند با نوعی رویکرد، رجوع، بازنخوانی و شیفتگی به افتخارات فرهنگ، اندیشه و هنر عهد باستان هلنی، رومنی افتخاد شد. به‌تدریج و متعاقب‌مشاهیر را در دیگر شهرها و کشورهای اروپای غربی آن زمان می‌بینیم، البته به‌موازات سنت، میراث، نیات و معنویت مسیحیت قرون وسطاییز مودن‌نقد و بازنخوانی قرارگرفت که نت، گزنده و توم‌باتمخیربود. در مقاطعی نیزباتخریب و نابودی مآثر تاریخی و آثار فاخر هنری و بناها و بافت‌های تاریخی قرون وسطای اروپای مسیحی که مظاهر و مصادیق دوران بربریت و هنر بربری‌ا تعبیر می‌شدند، همسراه بسودا این برهه از تاریخ تحولاش را اروپا از سرگذراند و وارد مرحله دیگری از خیزش‌های فکری و مدنی و علمی و صنعتی شد. به‌هروزی دوره جدید در میان قیامتی از بازنخوانی، سننجشگری، غربالگری و پرسیشگری‌های سننجشگرانه در جوامع اروپای غربی افق گشود و هر بار با کشف و دستیابی به منابع و ماده‌های شناخت ناشناخته جدید جغرافیای برپش‌ها، بازنخوانی‌ها و سننجشگری‌های فلسفی و علمی، فراخ‌تر و پرچین‌وشکن‌تر می‌شد و افق‌ها و چشم‌اندازهای فراخ‌تر روی انسان روزگار ما گشوده می‌شد. اینک دانش‌آموختگان، اندیشوران، دانشوران و پژوهشگران بسیاری از جامعه‌ها و جمعیت‌های میلیاردها سیاه‌مازاجمله‌اندیشوران و دانشوران و پژوهشگران جامعه معاصر ما بر خوان ضیافت منابع و ماده‌های شناختی گرد آمده‌اند که میراث گرانبقدر بازنخوانی‌ها، پرسیشگری‌ها و سننجش‌گری‌هایی است که سده پیش در قاره و منطقه‌های غربی تاریخ اتفاق افتاد و افق گشود. اندیشوران و دانشوران جامعه و جهانی ایرانی با بازنخوانی‌های تاریخی نهنته‌بیگانه نبودند که اتفاقا در بزنگاه‌های صعب‌العبور تاریخی دست به چنین بازنخوانی‌های بزرگ و سرنوشت‌ساز تاریخی زدند.

فردوسی و شاهنامه و حکمت و خرد و هنر و حماسه‌اش ازجمله مصادیق مهم

ریزکرد، رجوع، بازنخوانی و فراخوانی‌های عظیم و سرنوشت‌ساز در یکی از دشوار

و صعب‌العبورترین برهه‌ها و بزنگاه‌های تاریخ ایرانیان است. بر همین سیاق،

شهاب‌الدین سهوردی ازجمله مصادیق دیگر بازنخوانی اصیل و واقعی اندیشمند،

اندیشوری دانا، توانا و هوشمند است. بازنخوانی‌هایی که پل‌های ستبر و استواری بودند و به‌پای می‌شدند تا پیوند و پیوستگی میان دوست و میراث نبوی را بازخوانند و بازنموده‌آشکار کنند. و چنین نیز کردند در کار کارستان‌شان بسیاره‌موقع هم بودند. جامعه معاصر ما نیز بار دیگر برای عبور کوزه‌پیش‌ها و بزنگاه‌های تاریخی که با آن دست‌درگیربان است و دست‌وپنجه‌می‌فشارد به چنین بازنخوانی‌های خردمندانه، هوشمندانه و عمیق سخت نیاز دارد. بازنخوانی‌های دلبرانه و نقد‌ها، غربالگری‌ها و پرسشگری‌های دلبرانه و واقعی از این نوع، «اروپا، و آن عدالت دروغین، حقیقت دروغین، و مردم دوستی دروغین... و آن اسپست [اسپرس] چهارچوب دین‌های سررسیده‌از صحرای سینا و کوزبتین... و آن قلبنه‌سرابی‌نا‌بخارنده‌میهن جنگبار، تکیه کوبونی، و آن بی‌صداقتی‌تا مغز استخوان سوسپالیسم، بیهودگی فاش همه آرمانگرایی‌های رس‌مانگ خورده‌باخت‌زمین- و هم آرمانگرایی جنگ، هم آرمانگرایی صلح- هم از آن ناتوانی و پس از فوروریز بت‌های دیروز و امروز، آن فوروریز نهایی بت‌فردا...» (رومن رولان، مسفر درونی ترجمه ام. ا. به‌آذین، تهران: انتشارات نیلوفر، چاپ سوم، ۱۳۲۸ص ۳۳).

چنین نقدی شفاف و دلبرانه مستلزم بهره‌مندی از اندیشه‌ها و گاه‌هی مضاعف‌است. نخست اینکه دانسته و فهمیده باشی در کدام عصر و عالمی زندگی می‌کنی و دو دیگر آن‌که دانسته و فهمیده باشی بر کدام سنت و میراث اندیشه و تاریخ و فرهنگی تکیه زده‌ای. محوره‌های تاریخ و فرهنگ کدام‌اند.

نتها ما آدم‌ها در چار سرگیجه نمی‌شویم. تاریخ‌ها و فرهنگ‌ها و جامعه‌های بشری ما هم دچار سرگرمی، سرگشتگی و سرگیجه می‌شوند. در موقعیت و وضعیت بی‌تاریخی فرو می‌غلند. آشوبناک و کابوستناک، هم در ساحت اندیشه، هم هنر، هم اخلاق، هم آداب و ادب زندگی، هم در سپهر زبان و روانشناسی و رفتار اجتماعی، هم در سپهر سیاست و دولت‌داری و تدبیر و مدیریت امور کشور و کشورداری می‌شوند. وضعیت و موقعیتی که برزخی است. همه چیز دین‌از مبهم است. هیچ چیز شفاف و روشن و صریح نیست. مرزهای میان نیک و بد و راست و نازاست مشخص و شفاف نیست. همه ریخته‌است. زبان صراحت و شفافیتش را از کف داده است، هزه شده‌است. در خدمت ترویج و بسط رابطه‌ها و مناسبات قلابی است که قلبی- همه جا برسه می‌زند. تا خرخره زیر فشار واژه‌ها و اصطلاحات و مفاهیم و ترکیب‌بندی‌های مفهومی غریبه و بیگانه‌است. در سپهراندیشه و اندیشوری و هنر و هنرمندی و کنش‌های خلاق فکری و هنری، وزیست مومنانه و اخلاقی و معنوی سرگیجی و سرگشتگی و موقعیت و وضع برزخی کابوستناک و آشوبناک‌تر است و مظاهرش غم‌انگیزتر. کافی است اندکی تأمل در معمار آئینوناک، آتاریشیستی و شلخته و نازیبا و هراس‌ساز بافت‌های شهری و روستایی جامعه پس‌انقلاب بکنید و ببینید زیر چه آوارهای عظیم و فضاهای بیگانه و در تعارض و تناقض و تضاد با سنت و میراث و آداب و ادب و اخلاق ایرانی به‌سر می‌بریم و ناچه میزان ناتوان و ناکام از مواجهه و برقراری ارتباط و گفتمان واقعی و اصیل با تحولات دنیای مدرن با ارزش‌های مدرنیته‌اش مانده‌ایم!

در سپهر اندیشه، اندیشوران و دانشوران جامعه معاصر ما دچار سرگشتگی و آشفتگی شده‌اند و در برزخی فروغلیته‌اند که هنوز گریز و گشایش و گذاری پیش رو دیده

ظالمانه غرب با به امید بستن به آمریکا- به مثابه بزرگ‌ترین دشمن ملت ایران- همراه شد، ۳- کم‌رمق بودن گفتار‌های امیدآفرین جایگزین درکنار تبلیغات رسانه‌ای سستگین دشمن خارجی و عوامل داخلی آن. سوالی که در اینجا وجود دارد این است که اولاً شکاف میان امید فردی و اجتماعی در سال‌های پس از جنگ تحمیلی و دفاع مقدس- که اساساً مروج فرهنگ ایثارگری و فداکاری برای همتوکان بود- چگونه در ایران پدید آمده است؟ و ثانیاً این مساله چه پیام‌هایی می‌تواند داشته باشد؟ برای نشان دادن تغییر سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی در طرح مفهوم موفقیت می‌توان به دوگانه پرفسور سید محمود حساسی و پروفسور مریم میرزاخانی اشاره کرد. دکتر حساسی نماد انسان ایرانی است که علی‌رغم آنکه در خانواده‌ای مرفه و وابسته به قاجار متولد شد، اما در فقر و تنگدستی و غربت تحصیل کرد. موفقیت خود را عمیقاً مدیون ایثارگری‌ها و فرهیختگی مادرش بود.

بر تربیت دینی و ملی اهتمام داشت و قرآن مجید و دیوان حافظ و... را حفظ بود. پس از بازگشت به کشور تمام همت و دانش خود را واقف آبادانی و حل مسائل آن روز کشور کرد؛ از تاسیس بیمارستان و اولین ایستگاه هوشناسی تا ساخت نخستین رادیو، تاسیس سازمان انرژی اتمی و... او که گرایش ملی- مذهبی داشت و در دولت مصدق به مقام وزارت فرهنگ رسیده بود، هرگز ایران را ترک نکرد و حتی وصیت کرد پس از مرگ در زادگاه اجدادی‌اش (قزقش) به خاک سپرده شود. در مقابل، دکتر مریم میرزاخانی نماد انسان موفق ایرانی است که در خانواده‌ای برخوردار و تحصیلکرده به دنیا آمد و در مدارس سمیاد تحصیل کرد. در دانشگاه شریف درس خواند، به ایالات متحده آمریکا مهاجرت کرد و مسیر موفقیت خود را در دانشگاه هاروارد پی گرفت. او در چندین انجمن علمی در کشورهای مختلف عضو بود، اما تعلق خاطری به وطن نشان نداد. البته هرکسی حق دارد برای زندگی‌اش تصمیم بگیرد و تصمیم مرحومه میرزاخانی حتماً قابل احترام است اما حضور نمایندگان طیف‌های مختلف سیاسی در مراسم ترحیم ایشان نشان از اتفاق نظر و اجماع مسئولان کشور بر سر موفقیتی داشت که وی به‌عنوان نمادی از آن شناخته می‌شد. بدین سان بود که نام وی روی کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌های برخی دانشگاه‌ها نهاده شد و رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران قلم به مدح او گشود. بر این اساس به نظر می‌رسد طی چهار دهه گذشته طرحی از موفقیت، توصیفی از فرد موفق و چشم‌اندازی از امید فردی در میان مسئولان و شهروندان جامعه ایرانی رواج یافته که نه تنها با آرمان‌های انقلاب اسلامی موافقت چندانی ندارد، بلکه با شدت یافتن تحریم‌های ظالمانه غرب جامعه ایرانی را دچار فرسایش کرده‌است و لاجرم هرگونه ایجاد دگرگونی در این راستا مستلزم تحول تعریف حکومت و جامعه از موفقیت و فرد موفق است. نکته دیگر آنکه تحریم‌های غرب منشأ بخشی از چالش‌های امروز ماست که تمامی شهروندان جامعه ایران را درگیر خود کرده‌است و درعین‌حال آسیب‌های مرتبط با تحول مفهوم موفقیت و امید بیش از آن چیزی است که گفته شد. به عبارت صریح تروزی دیگر گسترش طرح فعلی از موفقیت و امید در ایران، گسترش خودخواهی افسارگسیخته‌ای است که افراد را به کسب موفقیت ولو از طریق ناشروع و تخلف وامی‌دارد. موضوعی که در انواع اختلاس و پولشویی، گرانفروشی و کم‌فروشی، تقلب در کنکور و اخذ مدارک تحصیلی، سرکیسه کردن والدین و نزدیکان توسط نوجوانان، تلاش برای مهاجرت، بلکه اخذ پنهاندگی سیاسی و... به چشم می‌خورد.

فرهنگ نخبگان

آرنده حکمرانی

[نقد و بررسی اندیشه‌ها]



چهارشنبه ۷ شهریور ۱۴۰۳



شماره ۴۲۱۸



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE

۱۵